

سخنان پرزیدنت باراک اوباما

راه پیش رو در افغانستان و پاکستان

وست پوینت، نیویورک

1 دسامبر 2009

عصر بخیر. دانشجویان دانشکده افسری ایالات متحده، مردان و زنان ارتش ما، و هموطنانم: من می خواهم امشب با شما درباره تلاش هایمان در افغانستان – ماهیت تعهدمان در آنجا، حوزه منافع ما، و رویکردی که دولت من برای پایان دادن موفقیت آمیز به این جنگ پیگیری خواهد کرد، با شما صحبت کنم. برای من مایه افتخار است که این کار را اینجا- در وست پوینت- جایی که مردان و زنان بسیاری خود را برای به پا خاستن برای حفظ امنیت ما آماده کرده اند، و نماینده بهترین ها در کشور ما هستند، انجام دهم.

به منظور پرداختن به این مسائل، یادآوری این که چرا آمریکا و متحدانمان در وحله نخست مجبور به درگیری در یک جنگ در افغانستان شدند حائز اهمیت است. ما خواهان این جنگ نبودیم. روز یازدهم سپتامبر 2001، نوزده مرد چهارهواپیما را به گروگان گرفتند و از آنها برای به قتل رساندن نزدیک به 3000 مرد، زن، و کودک، بدون توجه به دین یا نژاد یا مقام آنها، استفاده کردند. اگر برای اقدامات قهرمانانه مسافران یکی از آن پروازها نبود، ممکن بود آنها نیز با یکی از نمادهای بزرگ دموکراسی ما در واشنگتن برخورد کنند، و تعداد زیاد دیگری را به قتل برسانند.

همانطور که می دانیم، این مردان متعلق به القاعده بودند – یک گروه از افراط گرایان که اسلام، یکی از بزرگ ترین ادیان جهان را، برای توجیه قتل عام بی گناهان، تحریف و لکه دار کرده است. پایگاه عملیاتی القاعده در افغانستان بود، جایی که طالبان – یک جنبش ظالم و سرکوبگر و افراطی که کنترل آن کشور را که پس از سال ها اشغال توسط شوروی و جنگ داخلی ویران شده بود، و پس از آنکه توجه آمریکا و دوستان ما به جای دیگری معطوف شده بود، به آنها پناه داده بود.

تنها چند روز پس از یازدهم سپتامبر، کنگره اجازه استفاده از قدرت علیه القاعده و کسانی که به آنها پناه می دهند را تصویب کرد – اجازه ای که تا به امروز به قوت خود باقی است. رأی در سنا 98 به صفر بود. رأی در مجلس نمایندگان 420 به یک بود. برای نخستین بار در تاریخ خود، سازمان پیمان

اتلانتیک شمالی ماده 5 را فراخواند - تعهدی که می گوید حمله علیه یکی از کشورهای عضو آن حمله علیه همه است. و شورای امنیت سازمان ملل استفاده از تمام اقدامات لازم را برای واکنش نسبت به حملات یازدهم سپتامبر تأیید کرد. آمریکا، متحدان ما و جهان یکپارچه برای از بین بردن شبکه تروریستی القاعده، و محافظت از امنیت مشترک ما عمل کردند.

در زیر پرچم این اتحاد ملی و مشروعیت جهانی - و تنها پس از آنکه طالبان از تحویل اسامه بن لادن سر باز زدند - ما سربازان خود را به افغانستان فرستادیم. در عرض مدت چند ماه، القاعده پراکنده شد و بسیاری از عوامل آن کشته شدند. طالبان از قدرت فرو کشانده و به عقب رانده شد. مکانی که با ده ها سال ترس آشنا بود اکنون دلیلی برای امیدواری داشت. در کنفرانسی که توسط سازمان ملل تشکیل شد، یک دولت موقت به ریاست پرزیدنت حامد کرزای تشکیل شد. و یک نیروی کمکی امنیت بین المللی برای کمک به برقراری یک صلح پایدار در یک کشور جنگزده ایجاد گردید.

سپس، در اوایل سال 2003، تصمیم به برپا کردن یک جنگ دوم در عراق گرفته شد. بحث کشمکش آمیز بر سر جنگ عراق بخوبی شناخته شده است و نیازی به تکرار آن در اینجا نیست. تنها کافی است گفته شود که در عرض شش سال بعد، جنگ عراق سهم عمده نیروهای ما، منابع ما، دیپلماسی ما، و توجه ملی ما را به خود اختصاص داد - و اینکه تصمیم به ورود به عراق شکاف های چشمگیری بین آمریکا و بیشتر جهان بوجود آورد.

امروز، پس از هزینه های هنگفت، ما در حال پایان دادن مسئولانه به جنگ عراق هستیم. ما تیپ های رزمی خود را تا پایان تابستان آینده، و تمامی سربازانمان را تا پایان سال 2011 از عراق خارج خواهیم کرد. توانایی ما به انجام این کار گواهی بر شخصیت مردان و زنان ما در لباس نظامی است. با سپاس از شهامت، استقامت، و پشتکار آنان، ما به عراقی ها فرصتی برای شکل دادن به آینده خود داده ایم، و ما با موفقیت عراق را به مردمش واگذار می کنیم.

اما با وجود آنکه ما در عراق به دستاوردهایی که با دشواری بدست آمده اند دست یافته ایم، وضعیت در افغانستان رو به وخامت گذاشته است. پس از فرار به آن سوی مرز به داخل پاکستان در سال های 2001 و 2002، رهبری القاعده پناهگاهی در آنجا ایجاد کرد. با وجود آنکه مردم افغانستان یک دولت مشروع را انتخاب کردند، فساد، تجارت مواد مخدر، اقتصاد ضعیف، و کمبود نیروهای امنیتی کار این دولت را مختل ساخته اند. در طی چند سال گذشته، طالبان هدف مشترکی را با القاعده دنبال کرده اند، زیرا هر دوی آنها در تلاش براندازی دولت افغانستان هستند. به تدریج، طالبان بخش هایی از افغانستان

را تحت کنترل خود آورده است، در حالی که به اقدامات گستاخانه و ویرانگری علیه مردم پاکستان دست می زند .

در طی این مدت، تعداد سربازان ما در افغانستان به میزان بخش کوچکی از تعداد سربازانمان در عراق باقی ماند. هنگامی که من به ریاست جمهوری رسیدم، در مقایسه با 160000 نیروی نظامی ما در اوج جنگ در عراق تنها کمی بیش از 32000 آمریکایی در افغانستان خدمت می کردند. فرماندهان ما در افغانستان مکرراً درخواست حمایت برای برخورد با ظهور دوباره طالبان را داشتند، اما این نیروهای تقویتی نرسیدند. به این دلیل است که، اندکی پس از رسیدن به ریاست جمهوری، من با درخواست نیروهای بیشتر در بلندمدت موافقت کردم. پس از رایزنی با متحدان ما، من رویکردی را همراه با تشخیص یک ارتباط اساسی بین جنگ ما در افغانستان و پناهگاه های افراط گرایان در پاکستان اعلام کردم. من هدفی را مد نظر قرار دادم که به مختل ساختن، برچیدن، و شکست القاعده و متحدان افراط گرای آن محدود می شد، و به هماهنگ ساختن تلاش های نظامی و غیرنظامی ما متعهد شدم.

از آن زمان تا کنون، ما در زمینه برخی اهداف مهم پیشرفت هایی حاصل کرده ایم. رهبران بلندپایه القاعده و طالبان کشته شده اند، و ما فشار بر القاعده را در سراسر جهان افزایش داده ایم. در پاکستان، ارتش آن کشور بزرگ ترین حمله خود را در طی سال ها آغاز کرده است. در افغانستان، ما و متحدانمان مانع شدیم که طالبان از انتخابات ریاست جمهوری جلوگیری کند، و با وجود آنکه این انتخابات لکه تقلب را بر خود داشت – دولتی در مطابقت با قوانین و قانون اساسی افغانستان ایجاد شد.

با این حال، چالش های بزرگی باقی است. افغانستان از دست نرفته است، اما برای چندین سال به عقب بازگشته است. تهدید قریب الوقوعی برای براندازی دولت وجود ندارد، اما طالبان قوه تحرک یافته است. القاعده دوباره به همان تعداد قبل از یازدهم سپتامبر در افغانستان ظاهر نشده است، اما آنها پناهگاه های خود را در طول مرز حفظ کرده اند. و نیروهای ما فاقد حمایت لازم برای آموزش مؤثر و همکاری با نیروهای امنیتی افغانستان و تأمین بیشتر امنیت برای جمعیت هستند. فرمانده جدید ما در افغانستان – ژنرال مک کریستال – گزارش داده است که وضعیت امنیتی جدی تر از آن است که پیش بینی شده بود. بطور خلاصه، وضعیت موجود قابل تحمل نیست. شما به عنوان دانشجویان دانشکده افسری، برای خدمت در این زمان خطرناک داوطلب شده اید. بعضی از شما در افغانستان جنگیده اید. بسیاری از شما به آنجا اعزام خواهید شد. من به عنوان رئیس کل قوای شما، مأموریتی را به شما مروه نم که با شفافیت تعریف شده، و سزاوار خدمت شما باشد. به این دلیل، پس از تکمیل رأی گیری در افغانستان، من بر بازبینی کامل رویکردمان اصرار ورزیدم. اجازه بدهید روشن صحبت کنم: هرگز گزینه ای برای اعزام نیرو پیش از سال 2010 در برابر من نبوده است، بنابر این هیچ تأخیر یا انکاری برای منابع لازم به

منظور رهبری جنگ وجود نداشته است. در عوض، این بازبینی به من اجازه داده است سوال های دشوار را بپرسم، و همراه با گروه امنیت ملی خود، رهبری نظامی و غیرنظامی ما در افغانستان، و با شرکای اصلی ما، به بررسی گزینه های مختلف بپردازم. با توجه به مخاطره های درگیر، این کمترین دینی بود که به مردم آمریکا- و سربازانمان- داشتم.

این بررسی اکنون کامل شده است. و به عنوان رئیس کل قوا، من تشخیص داده ام که اعزام 30000 سرباز بیشتر به افغانستان در جهت تأمین منافع حیاتی ملی ما است. سربازان ما پس از 18 ماه به تدریج به میهن بازخواهند گشت. این منابعی است که ما نیاز داریم تا ابتکار ساختن ظرفیتی برای افغانستان را بدست گیریم و امکان خروج تدریجی و مسئولانه تمام نیروهایمان از افغانستان را داشته باشیم.

من این تصمیم را به راحتی نمی گیرم. من دقیقاً به دلیل این که اعتقاد دارم ما باید در استفاده از قدرت نظامی خودداری نشان دهیم و باید همواره به عواقب بلندمدت رفتار خود بیاندیشیم، با جنگ در عراق مخالف بودم. ما مدت هشت سال در جنگ به سر برده ایم، با هزینه بسیار سنگین جانی و منابع. سال ها بحث درباره عراق و تروریسم اتحاد ما را بر سر مسائل امنیت ملی پاره پاره کرده است، و زمینه ای بسیار دو قطبی و جهت گیرانه برای این تلاش بوجود آورده است. و قابل درک است که توجه مردم آمریکا که به تازگی بدترین بحران اقتصادی را از زمان رکود اقتصادی بزرگ تجربه کرده اند بر بازسازی اقتصاد ما و اشتغال زایی برای مردم در کشور متمرکز است.

بیش از هر چیز، من آگاهم که این تصمیم حتی درخواست بیشتری از شما دارد – ارتشی که همراه با خانواده هایتان تا کنون سنگین ترین بارها را متحمل شده اید. من به عنوان رئیس جمهوری، نامه تسلیتی را برای خانواده هر آمریکایی که جان خود را در این جنگ ها فدا کرده است امضا کرده ام. من نامه های پدران و مادران و همسران کسانی را که اعزام شده اند خوانده ام. من به ملاقات جنگجویان دلیر زخمی ما در بیمارستان والتر رید رفته ام. من برای پیشواز تابوت های مزین به پرچم 18 آمریکایی که به آرامگاه همیشگی خود در میهن بازمی گشتند به پادگان دور سفر کرده ام. من از دست اول نتایج فجیع جنگ را دیده ام. اگر فکر نمی کردم که امنیت ایالات متحده و ایمنی مردم آمریکا در افغانستان در مخاطره است، فردا با خوشحالی دستور بازگشت تک تک سربازانمان را به کشور صادر می کردم.

بنابراین نه – من از این تصمیم را به راحتی نمی گیرم. من این تصمیم را می گیرم زیرا قانع شده ام که امنیت ما در افغانستان و پاکستان در مخاطره است. این مرکز افراط گرایی خشونت باری است که القاعده پیگیری می کند. روز یازدهم سپتامبر از اینجا به ما حمله شد، و از اینجا است که در همین حال

که من سخن می گویم حملات جدیدی طرح ریزی می شوند. این یک خطر بی اساس؛ تهدیدی فرضی، نیست. تنها در چند ماه گذشته، ما افراط گرایانی را در داخل مرزهای خود توقیف کرده ایم که از منطقه مرزی بین افغانستان و پاکستان برای ارتکاب اعمال جدید تروریستی به اینجا فرستاده شده بودند. اگر منطقه به عقب بازگردد این خطر تنها بیشتر خواهد شد، و القاعده می تواند بدون مجازات عمل کند. ما باید فشار را بر القاعده حفظ کنیم، و برای انجام این کار، باید ثبات و ظرفیت متحدانمان را در منطقه افزایش دهیم.

البته، این بار تنها بر دوش ما نیست. این تنها جنگ آمریکا نیست. از یازدهم سپتامبر، پناهگاه های القاعده منشاء حملات علیه لندن و عمان و بالی بوده اند. مردم و دولت های هر دو کشور افغانستان و پاکستان در خطر هستند. و مخاطره حتی در پاکستان مسلح به سلاح هسته ای بیشتر است، زیرا ما می دانیم که القاعده و افراط گرایان دیگر به دنبال سلاح های هسته ای هستند، و ما هر دلیلی را برای باور به اینکه از آنها استفاده کنند داریم.

این حقایق ما را وادار می کنند تا همراه با دوستان و متحدانمان اقدام کنیم. هدف فراگیر ما به قوت خود خود باقی است: مختل ساختن، برچیدن و سرانجام، شکست القاعده در افغانستان و پاکستان و جلوگیری از توانایی آنها برای تهدید آمریکا و متحدان ما در آینده.

برای رسیدن به این هدف، ما مقاصد زیر را در افغانستان پیگیری می کنیم. ما نباید اجازه بدهیم القاعده پناهگاه داشته باشد. ما باید قدرت پیشروی طالبان را به عقب بازگردانیم و توانایی براندازی دولت را از آنها بگیریم. و ما باید ظرفیت نیروهای امنیتی افغانستان را تقویت کنیم، تا آنها بتوانند رهبری مسئولیت برای آینده افغانستان را بدست بگیرند.

ما از سه راه به این اهداف می رسیم. نخست، ما رویکرد نظامی را دنبال خواهیم کرد که قدرت پیشروی طالبان را خواهد شکست و در عرض 18 ماه آینده ظرفیت افغانستان را افزایش خواهد داد.

30 هزار سرباز بیشتری که من امشب اعلام می کنم – با بیشترین سرعت ممکن- در بخش اول سال 2010 اعزام خواهند شد تا بتوانند شورش را هدف قرار دهند و به ایمن سازی مراکز جمعیتی اصلی بپردازند. آنها توانایی ما را برای آموزش نیروهای امنیتی با صلاحیت افغان، و مشارکت با آنها را برای ورود افغان های بیشتری به میدان مبارزه، افزایش می دهند. و به ایجاد شرایطی برای ایالات متحده به منظور انتقال مسئولیت به افغان ها کمک می کنند.

از آنجایی که این یک تلاش بین المللی است، من خواسته ام که تعهد ما با کمک هایی از طرف متحدانمان همراه باشد. بعضی از قبل سربازان بیشتری اعزام کرده اند، و ما مطمئن هستیم که سربازان بیشتری در روزها و ماه های آینده اعزام خواهند شد. دوستان ما در کنار ما در افغانستان جنگیده اند، خون داده اند و کشته شده اند. اکنون ما باید برای پایان موفقیت آمیز این جنگ در کنار یکدیگر قرار بگیریم. آنچه در مخاطره است تنها آزمایش اعتبار ناتو نیست – بلکه امنیت متحدان ما، و امنیت مشترک جهان است.

با هم، این سربازان بیشتر آمریکایی و بین المللی به ما اجازه می دهند تا به واگذاری مسئولیت به نیروهای افغان سرعت بخشیم، و به ما اجازه می دهند تا از ژوئیه 2011 به تدریج نیروهای خود را از افغانستان خارج کنیم. همانطور که در عراق این کار را انجام دادیم، این انتقال را مسئولانه، با در نظر گرفتن شرایط در محل انجام خواهیم داد. ما برای تضمین موفقیت نیروهای امنیتی افغانستان در بلندمدت به مشاوره و کمک به آنها ادامه خواهیم داد. اما برای دولت افغانستان – و مهم تر از آن، برای مردم افغانستان – روشن خواهد بود که در نهایت آنها مسئولیت آینده خود را به عهده خواهند داشت.

دوم، ما با شرکای خود، سازمان ملل، و با مردم افغانستان برای پیگیری رویکرد غیرنظامی کارا، همکاری خواهیم کرد تا دولت بتواند از بهبود امنیت بهره مند شود.

این تلاش باید بر اساس کارایی بنا شود. روزهای فراهم ساختن چک سفید به پایان رسیده است. سخنرانی مراسم تحلیف پرزیدنت کرزای پیام درستی را درباره حرکت در مسیری نو فرستاد. و از این به بعد، ما به روشنی انتظارات خود از کسانی که از ما کمک دریافت می کنند، بیان خواهیم کرد. ما از وزراتخانه ها، استانداران، و رهبران محلی که در خدمت مردم هستند و با فساد مبارزه می کنند پشتیبانی می کنیم. انتظار داریم افراد نالایق و فاسد پاسخگو شناخته شوند. و همچنین کمک خود را بر زمینه هایی – همچون کشاورزی – متمرکز خواهیم کرد که می توانند بر زندگی مردم افغانستان تأثیر فوری داشته باشند.

مردم افغانستان برای دهه ها خشونت را تحمل کرده اند. آنها با اشغال کشورشان - توسط اتحاد جماهیر شوروی و بعد توسط ستیزه جویان خارجی القاعده که از سرزمین افغانها را برای نیل به اهداف خودشان استفاده کردند، روبرو بوده اند. برای همین امشب، من از مردم افغان می خواهم که بدانند – آمریکا بدنبال پایان دادن به این دوران جنگ و رنج است. ما علاقه ای به اشغال کشور شما نداریم. ما از تلاشهای دولت افغانستان برای باز کردن در بروی آن دسته از طالبان که خشونت را کنار گذاشته و برای حقوق بشری هموطنان خود احترام قائل هستند، پشتیبانی خواهیم کرد. و ما جویای مشارکتی با افغانستان خواهیم بود که بر پایه احترام متقابل – انزوای ویرانگران؛ تقویت سازندگان؛ تسریع روزی که سربازان

ما افغانستان را ترک کنند؛ و پرورش یک دوستی پایدار که در آن آمریکا شریک شما است و نه هرگز قیم شما، بنا شده باشد.

سوم، ما با شناخت کامل از این موضوع رفتار خواهیم کرد که موفقیتمان در افغانستان پیوند جدایی ناپذیری با مشارکتان با پاکستان دارد.

ما در افغانستان هستیم تا جلوی پیشرفت دوباره سرطانی را در آن کشور بگیریم. اما همین سرطان در نوار مرزی با پاکستان ریشه گرفته است. برای همین است که ما به رویکردی نیازمندیم که در دو سوی مرز کارا باشد.

در گذشته، کسانی در پاکستان بودند که مبارزه علیه افراط گرایی را جنگ خود نمی دانستند و صلاح پاکستان را در بی اعتنایی یا مساعدت به خشونت گرایان می دانستند. اما در سالهای اخیر، در حالی که مردم بیگناه از کراچی تا اسلام آباد جان خود را از دست داده اند، روشن شده است که مردم پاکستان بیشتر از همه در معرض خطر افراط گرایی قرار دارند. افکار عمومی تغییر یافته است. و ارتش پاکستان به حمله علیه افراط گرایان در سوات و جنوب وزیرستان دست زد. و شکی وجود ندارد که ایالات متحده و پاکستان با دشمنی مشترکی روبرو هستند.

در گذشته، ما نیز تعریف محدودی از روابطمان با پاکستان داشتیم. آن روزها گذشته است. از این به بعد، ما به تقویت مشارکتی با پاکستان متعهد هستیم که بر پایه منافع مشترک، احترام و اعتماد متقابل بنا شده باشد. ما توانایی پاکستان را برای هدف قرار دادن گروه هایی که کشورهای ما را تهدید می کنند تقویت می کنیم، و روشن ساخته ایم که تحمل وجود پناهگاه های امن برای تروریست هایی که محل آنها معلوم و نیت آنها واضح است را نداریم. آمریکا منابع قابل توجهی را برای پشتیبانی از دموکراسی و توسعه در پاکستان در اختیار آنها قرار داده است. ما بزرگترین پشتیبان بین المللی برای آوارگان جنگ در پاکستان هستیم. و از این به بعد، مردم پاکستان باید بدانند: مدتها پس از آنکه سلاح ها به زمین گذاشته شدند، آمریکا پشتیبانی نیرومند برای امنیت و رفاه پاکستان باقی خواهد ماند، تا استعداد های بزرگ مردم آن کشور به شکوفا برسند.

رویکرد ما دارای سه عنصر اصلی است: یک تلاش نظامی برای فراهم ساختن شرایط انتقالی؛ یک موج غیر نظامی برای تقویت عملکرد مثبت؛ و مشارکت موثر با پاکستان.

من متوجه هستم که شماری از نگرانیها در زمینه راه کار ما وجود دارد. بنابراین اجازه دهید بطور خلاصه به بعضی از استدلالهای برجسته ای که من شنیده ام، و برای من بسیار جدی هستند، سخن بگویم.

نخست، کسانی هستند که اظهار می کنند افغانستان، ویتنام دیگری است. آنها می گویند افغانستان قابل ثبات نیست و برای ما بهتر این است که زیان را قطع و بسرعت خارج شویم. درحالی که این بحث بر اساس دید نادرستی از تاریخ است. برخلاف ویتنام، ائتلاف گسترده ای از 43 کشور به ما ملحق شده اند که حقانیت اقدام ما را به رسمیت می شناسند. برخلاف ویتنام، ما با یک شورش گسترده توده ای مواجه نیستیم. و مهم تر از همه، برخلاف ویتنام، مردم آمریکا بطور وحشیانه ای از افغانستان مورد حمله قرار گرفتند، و کماکان هدف همان افراط گرایی هستند که در طول مرزهای توطئه چینی می کنند. رها کردن این منطقه در حال حاضر – و تنها اعتماد به تلاش های از راه دور علیه القاعده، توانایی ما را برای ادامه فشار بر القاعده مختل ساخته، و خطر غیرقابل پذیرشی را برای حملات بیشتر علیه میهن ما و متحدانمان ایجاد می کند.

دوم، افرادی هستند که تایید می کنند خروج از افغانستان در شرایط فعلی ممکن نیست، اما پیشنهاد می کنند که ما با تعداد سربازانی که درحال حاضر داریم ادامه بدهیم. ولی این کار صرفا باعث ابقاء شرایط آشفته فعلی خواهد شد که ما در آن دست و پا خواهیم زد، و اجازه زوال کند شرایط را خواهد داد. این کار در نهایت هزینه بیشتری را ثابت و حضور ما را در افغانستان طولانی تر خواهد کرد، چرا که ما هرگز قادر نخواهیم بود شرایط لازم را برای آموزش نیروهای امنیتی افغان ایجاد کنیم و فرصت به بدست گرفتن کنترل کامل را برای آنها فراهم کنیم.

و بالاخره، کسانی هستند که با مشخص کردن یک بازه زمانی برای محول کردن مسوولیت به افغانها مخالفت میکنند. در واقع، آنها با افزایش رزمی بدون بازه زمانی و بگونه ای که ما را به کشورسازی تا ده سال آینده ملزم می سازد. من این مسیر را رد میکنم زیرا اهدافی را تعیین میکند که فرای آن چیزی است که برای ما قابل دستیابی با هزینه ای معقول و آن چیزی است که باید برای امنیت منافعمان به آن دست یابیم. علاوه بر این فقدان یک بازه زمانی برای انتقال قدرت ما را از تضمین یک احساس فوریت در همکاری با دولت افغانستان محروم می کند. باید کاملا روشن شود که افغان ها باید مسوولیت امنیت خود را بعهده بگیرند، و اینکه آمریکا علاقه ای به ادامه یک جنگ بی پایان در افغانستان ندارد.

به عنوان رئیس جمهوری، من از تعیین اهدافی که ورای مسوولیت، توانایی، و یا منافع ما باشد، امتناع می ورزم. و من باید همه چالش ها را ارزیابی کنم. من نمی توانم تنها متعهد به یک مورد باشم. در واقع، من گفته های پرزیدنت آیزنهاور را بیاد می آورم، که - در بحث درباره امنیت ملی ما - گفت، "هر پیشنهادی باید با توجه با در نظر گرفتن ملاحظات گسترده تری سنجیده شود: نیاز به حفظ توازن در و میان برنامه های ملی".

در طی چند سال گذشته، ما این توازن را از دست داده ایم، و در تقدیر از ارتباط بین امنیت ملی خود و اقتصادمان قصور کردیم. در نتیجه یک بحران اقتصادی، شمار بسیاری از دوستان و همسایگان ما بی کار شده اند و در تقلای پرداختن صورتحساب های خود، و آمریکاییان بسیاری نگران آینده فرزندان خود هستند. در این میان، رقابت در اقتصاد جهانی شدیدتر شده است. بنابراین ما نمی توانیم به سادگی از عهده غفلت از هزینه این جنگ ها برآیم .

پس از این سخنان، زمانی که من به ریاست جمهوری رسیدم، هزینه های مربوط به جنگ در عراق و افغانستان از قبل به یک تریلیون دلار رسیده بود. برای پیش رفتن در این راه، من متعهد به بیان آشکار و شفاف میزان این هزینه ها هستم. راهبرد جدید ما در افغانستان احتمالاً برای ما هزینه ای بالغ بر 30 تریلیون دلار هزینه برای ارتش در سال جاری خواهد داشت و من از نزدیک با کنگره برای طرح این هزینه ها هم زمان با تلاش برای کاستن میزان کسری بودجه کار خواهم کرد .

اما همچنان که ما به جنگ در عراق خاتمه می دهیم و در راه انتقال مسئولیت در افغانستان، ما باید نیروی خود را در کشور بازسازی کنیم. موفقیت ما پایه ای برای قدرت ما فراهم می کند. هزینه ارتش ما را می پردازد. و به ما اجازه می دهد تا همان گونه که در گذشته قادر به رقابت بودیم، در قرن حاضر نیز چنین باشیم. به این دلیل، کشور ما تنها کشوری است که من علاقه مند به ساختن آن هستم .

اجازه بدهید روشن بگویم: هیچیک از اینها ساده نخواهد بود. مبارزه بر علیه افراط گرایی خشن به سرعت پایان نمی پذیرد، و فرای افغانستان و پاکستان گسترش دارد. این آزمونی است ماندنی نشان دهنده قدرت ما به عنوان جامعه ای آزاد است، و نشان دهنده اراده رهبری ما در جهان. و بر خلاف منازعات قدرت های بزرگ و خطوط تقسیم بندی که قرن بیستم را ترسیم می کرد، تلاش ما مناطق نابسامان را در بر می گیرد و دشمنان پراکنده .

بنابر این در نتیجه، آمریکا مجبور خواهد بود که قدرت خود را به گونه ای نشان دهد که به جنگ ها پایان بخشد و از درگیری جلوگیری کند. ما باید در به کار گیری نیروی نظامی خود هشیار و دقیق باشیم. و در جایی که القاعده و متحدان آنها برای پیدا کردن جای پایی تلاش می کنند، چه در سومالی و یا یمن یا جایی دیگر - آنها باید با فشار روز افزون مشارکت های پر قدرت ما مواجه شوند .

و ما نمی توانیم تنها بر قدرت نظامی تکیه کنیم. ما باید در مورد امنیت کشور خودمان سرمایه گذاری کنیم، زیرا ما نمی توانیم هر افراطی ستیزه جویی را دستگیر کنیم یا بکشیم. ما باید نیروی اطلاعاتی خودمان را بهبود بخشیم، تا قادر باشیم یک گام از شبکه های سایه مانند جلو باشیم .

ما باید ابزار کشتار جمعی را از میان ببریم. به این دلیل است که من این موضوع را به عنوان اساس سیاست خارجی خودم قرار داده ام تا مواد هسته ای در دسترس از تروریست ها دور نگه داشته شود؛ گسترش سلاح های هسته ای متوقف شود؛ و به دنبال هدف دستیابی به دنیایی عاری از این سلاح ها باشیم. چرا که هر ملتی باید بداند که امنیت حقیقی هرگز از مسابقه ای بی پایان سلاح های مخرب به دست نمی آید، امنیت حقیقی توسط افرادی صورت می گیرد که این گونه سلاح ها را طرد می کنند.

ما باید از دیپلماسی استفاده کنیم، زیرا هیچ ملتی نمی تواند از عهده چالش های مربوط به دنیایی وابسته به یک دیگر به تنهایی بر آید. من سال گذشته را صرف تجدید پیمان با هم پیمانان خودمان و ایجاد همکاری های جدید کردم. و ما شروع دوباره ای میان آمریکا و جهان مسلمانان آغاز کرده ایم، شروعی که منافع چند جانبه را برای شکستن گردونه منازعات به رسمیت شناسد، و آینده ای را وعده می دهد که در آن کسانی که بیگناهان را قتل عام می کنند توسط کسانی که برای صلح و خوشبختی مقام انسان تلاش می کنند به کناری رانده شوند.

سرانجام، ما باید از ارزش های خودمان قدرت بگیریم - چرا که چالش هایی که با آنها روبرو هستیم تغییر یافته اند، اما آنچه بدان باور داریم تغییر نیافته است. و به همین دلیل است که ما باید ارزش هایمان را از راه بکار گرفتن آنها در کشور خودمان ارتقا بخشیم- و به به این دلیل است که من شکنجه را منع کردم و زندان خلیج گوانتانامو را خواهم بست. و ما باید این موضوع را برای همه مردان، زنان و کودکان ها در سراسر جهان که در شرایط تیره و تاریک زندگی می کنند روشن سازیم که آمریکا برای حقوق بشری آنها سخن خواهد گفت، و به دنبال روشنایی آزادی، عدالت، فرصت، و احترام به مقام همه مردمان است. این منبع اخلاقی اقتدار آمریکا است.

از زمان فرانکلین روزولت، و خدمات و فداکاری والدین بزرگ ما، کشور ما بار ویژه ای را در امور جهانی بر دوش کشیده است. بسیاری از آمریکاییان در کشورهای گوناگون در چندین قاره خون شان بر زمین ریخته شده است. ما سرمایه خود را برای کمک به دیگران در بازسازی ملت هایشان و توسعه اقتصادی شان هزینه کرده ایم. ما به دیگران برای بنیاد نهادن سازمان هایی مانند ناتو و بانک جهانی کمک کرده ایم، که به امنیت عمومی و خوشبختی بشریت می انجامد .

همیشه از ما برای این تلاش های سپاسگزاری نشده است، و اوقاتی بوده است که ما اشتباه کرده ایم. اما ایالات متحده آمریکا بیشتر از هر ملت دیگری امنیت جهانی را برای شش دهه مد نظر داشته است، زمانی که با همه مشکلات، مشاهده کرده است که دیوارها فرو می ریزند، بازارها گشوده می شوند، میلیاردها نفر از فقر رها می شوند، پیشرفت علمی نا برابر، و پیشرفت به عنوان پیشگام آزادی بشر .

بر خلاف قدرت های بزرگ گذشته، ما خواهان تسلط بر جهان نبوده ایم. اتحاد ما بر اساس مقاومت در برابر ظلم بنیاد نهاده شد. ما به دنبال اشغال سرزمین دیگری نخواهیم بود. ما چشم به منابع ملتی دیگر نخواهیم داشت و یا ملت های دیگر را به خاطر این که عقاید و نژاد آنها متفاوت از ما است، هدف قرار نمی دهیم. آنچه ما خواسته ایم و می خواهیم آینده ای بهتر برای فرزندان و نوه هایمان است، و معتقدیم که زندگی آنها در صورتی که فرزندان و نوه های مردمان دیگر در آزادی به سر برند و به فرصت ها دسترسی داشته باشند، بهتر خواهد بود .

به عنوان یک کشور، ما به جوانی، و شاید به بیگناهی، زمانی که روزولت رئیس جمهوری بود، نیستیم. با این حال، ما هنوز میراث داران تلاشی شریف هستیم. اکنون باید همه قدرت و توانایی اخلاقی خود را فراخوانیم تا در برابر چالش های عصر جدید بایستیم .

در نهایت، امنیت و رهبری ما تنها از قدرت نظامی ما نشأت نمی گیرد. این قدرت برآمده از مردم ما است. از کارگران و صاحبان اقتصاد ما که اقتصاد ما را بازسازی می کنند؛ از کار آفرینان و محققین ما که پیشگام در صنایع هستند؛ از آموزگاران که فرزندان ما را آموزش می دهند؛ از خدمات آنهایی که در اجتماعات ما در خانه ها فعالیت می کنند؛ از سفیران و سپاهیان صلح ما که گسترش دهنده امید در خارج هستند؛ و از مردان و زنانی که لباس خدمت را بر تن دارند و بخشی از سلسله ناگسستنی فداکاری

به شمار می روند و حکومت مردم ، به وسیله مردم و برای مردم را بر روی زمین تحقق پذیر ساخته اند.

این گستره عظیم شهروندان همیشه در هر موضوعی با یک دیگر موافق نیستند، و نباید هم اینطور باشیم. اما من همچنین می دانم که ما، به عنوان یک ملت، نمی توانیم رهبری خود را حفظ کنیم و نه چالش های مهم را پشت سر گذاریم اگر به خودمان اجازه دهیم که همان دشمنی دیرینه و بد گمانی و عدم همکاری که در دوران حاضر منافع ما را مسموم ساخته است ما را از هم جدا کند.

آسان می توان فراموش کرد که زمانی که این جنگ آغاز گشت، ما با یکدیگر متحد بودیم- در کنار یکدیگر با خاطره تازه ای از حملاتی وحشتناک، و نیز با عزمی برای دفاع از میهن خود و ارزش هایی که آنها را عزیز می داریم. من این نظر را که ما نمی توانیم بار دیگر به چنین اتحادی دست یابیم را رد می کنم. من با تمام وجود معتقدم که ما - به عنوان آمریکایی- هنوز می توانیم برای هدفی مشترک گرد هم آییم. چرا که ارزش های ما تنها کلمه هایی نیستند که بر صفحه ای نوشته شده باشند- بلکه آنها باوری هستند که ما را به سوی یکدیگر فرا می خوانند، و همین ها هستند که ما را از میان تاریک ترین طوفان ها به عنوان یک کشور، یک ملت به پیش برده اند .

آمریکا- ما در حال گذر از دورانی با آزمایشی بزرگ هستیم. و پیامی که ما از میان این طوفان ها می فرستیم باید واضح باشد: هدف ما عادلانه است، عزم ما تزلزل ناپذیر است. ما با اعتماد به اینکه حق قدرت بخش خواهد بود به پیش خواهیم رفت، و با تعهدی که به ایجاد آمریکایی ایمن تر، و جهانی امن تر، و آینده ای که نمایانگر نه عمیق ترین هراس ها بلکه والاترین امیدهای ما باشد. سپاسگزارم، خداوند شما را مورد موهبت خود قرار دهد، خداوند سربازان ما را مورد لطف خود قرار دهد، و خداوند ایالات متحده آمریکا را تبرک کند.

